



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Maritime Delimitation Zones in the Framework of Customary Rules

Somayeh Rasoulpour Nalkiashary¹, Afshin Jafari^{2*},  AbdolKarim Shaheydar³

Received:

22 Nov 2020

Revised:

10 Dec 2020

Accepted:

19 Dec 2020

Available Online:

01 Jan 2021

Abstract

Background and Aim: The international law of the seas is based on the strong shoulders of the powerful system of international custom that has been repeatedly cited by international judicial and arbitration authorities. Therefore, in a comprehensive study, it was necessary to study the customary rules of delimitation of maritime areas, which have undergone many changes and transformations over the centuries. The present article examines this trend with a brief look at the customary rules of delimitation of maritime areas.

Materials and Methods: The research method in this paper is descriptive-analytical.

Ethical Considerations: Ethical considerations regarding the writing of texts as well as references to sources were observed.

Findings: Customary international law has played an important role in the process of forming the international law of the seas and shaping the necessary criteria to evaluate its rules. The principle of the commonality of the seas, the national authority over the seas, the principle of the freedom of the seas in the Middle Ages, the judgment of the maritime courts and the legal opinions of the maritime dispute resolution authorities are evidence of the customary rules governing the seas. If the customary rules are so effective in the formation of the rules of delimitation of maritime areas that need special attention, then the course of its evolution was examined and the impact of customary rules on the development of the law of the sea was examined.

Conclusion: This article emphasizes that customary law has not provided a specific method for delimitation that is legally binding or creates a privileged position over other methods.

Keywords:

Maritime
Delimitation,
Middle Line,
Territorial Sea,
Maritime Law,
Customary
International Law.

¹ PHD Student in Public International Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Graduate Center of Payame-noor University, Tehran, Iran.

^{2*} Ph.D. in Public International Law & lecture of Payame-noor University, Tehran Iran. (Corresponding Author)

Email: jafari.afshin@yahoo.com Phone: +989171176998

³ Ph.D. in Public International Law & lecture of Payame-noor University, Tehran Iran.

Please Cite This Article As: Rasoulpor Nalkiashary, S; Jafari, A & Shaheydar A (2021). "Maritime Delimitation Zones in the Framework of Customary Rules". *Interdisciplinary Legal Research*, 1 (4): 33-48.



مقاله پژوهشی

(صفحات ۳۳-۴۸)

تحدید حدود مناطق دریایی در پرتو قواعد عرفی

سمیه رسول‌پور نالکیشری^۱، افشین جعفری^۲، عبدالکریم شاحیدر^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

Email: jafariafshin@yahoo.com

۳. استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲ ویرایش: ۱۳۹۹/۹/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۹ انتشار: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

چکیده

زمینه و هدف: حقوق بین‌الملل دریاها بر شانه‌های استوار نظام قدرتمند عرف بین‌المللی که به دفعات مورد استناد مراجع قضایی و داوری بین‌المللی بوده، بنا شده است. لذا بسیار ضروری بود که در یک تحقیق جامع قواعد عرفی تحدید حدود مناطق دریایی که در طی قرن‌های متمادی بارها دستخوش تغییر و دگرگونی بوده را مورد مطالعه قرار دهیم. نوشتار حاضر با نگاهی اجمالی به قواعد عرفی تحدید حدود مناطق دریایی به بررسی این روند می‌پردازد.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در این نوشتار، توصیفی-تحلیلی است.

ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متون و نیز ارجاع‌دهی به منابع رعایت گردید.

یافته‌ها: حقوق بین‌الملل عرفی نقش مهمی در فرآیند تشکیل حقوق بین‌الملل دریاها و شکل‌دهی به معیارهای لازم برای ارزیابی قواعد آن داشته است. اصل مشترک بودن دریاها، اقتدار ملی بر دریاها، اصل آزادی دریاها در قرون وسطی، قضاوت محاکم دریایی و نظرات حقوقی مراجع حل اختلافات دریایی، شواهدی بر عرفی بودن قواعد حاکم بر دریاها است.

نتیجه‌گیری: حقوق عرفی روش خاصی را برای تحدید حدود که از نظر حقوقی لازم‌الاجراء و یا ایجادکننده وضعیت ممتاز نسبت به روش‌های دیگر باشد ارائه نکرده است.

کلمات کلیدی: تحدید حدود دریایی، خط میانه، دریای سرزمینی، حقوق دریاها، حقوق بین‌الملل عرفی.

مقدمه

۱- بیان موضوع: حقوق بین الملل دریاها، مجموعه‌ای از قواعد، مقررات و اصول حقوق بین الملل است که بر روابط میان دولت‌ها (و به نوعی روابط میان دولت‌ها با سازمان‌های بین‌المللی و در برخی موارد با اشخاص) در چارچوب استفاده از دریاها حاکم می‌باشد. (طلایی، ۱۳۹۸: ۴) نقطه آغازین تلاش برای قانونمندی‌سازی دریاها را می‌توان نظریه «اصل آزادی دریاها»^۱ از سوی هوگو گروسیوس^۲ دانست. در ادامه، جان سلدن^۳ که مدافع «اصل دریای بسته»^۴ بود با این نظریه به مجادله پرداخت. (ذوالعین، ۱۳۸۸: ۴۰۱)

تحدید حدود به فرآیندی اطلاق می‌شود که در طی آن خطوط جدا کننده حوزه فضایی صلاحیت دولت ساحلی بر فضای دریایی آن کشور ترسیم گردد. این یک فرآیند عملیاتی و بین‌المللی بین دو یا چند کشور ساحلی است که به طور یک جانبه مؤثر نخواهد بود. (Tanaka, 2008: 7) دیوان بین‌الملل دادگستری نیز در قضیه خلیج ماین بیان داشت «هیچ گونه تحدید حدود دریایی بین دو کشور مقابل و مجاور به صورت یک جانبه مؤثر نخواهد بود.» (ICJ Rep, 1984: 112)

در خلال قرن‌های متمادی، هر کدام از دو نظریه مال مباح و بلاصاحب و نظریه مال عموم در زمینه ماهیت حقوقی دریاها بارها مورد اصلاح و تعدیل قرار گرفتند. اگرچه نمی‌توان گفت آنچه در آن عصر مطرح بود، جزئی از اصول حقوق بین‌الملل دریاها محسوب می‌شود زیرا فاقد خواص حقوق بین‌المللی بوده است، با این وجود، اهم منابع حقوق دریاها نشأت گرفته از عادات و رویه کشورهای ساحلی با توانمندی‌های دریانوردی است.

سؤالی که در این مرحله به ذهن متبادر می‌گردد این است که نقش عرف در تثبیت و شناسایی قواعد تحدید حدود مناطق دریایی چگونه قابل ارزیابی است؟ و آیا در حقوق عرفی، روش خاصی برای تحدید حدود که از نظر قانونی لازم‌الاجراء و یا

ایجادکننده وضعیت ممتاز نسبت به روش دیگر باشد وجود دارد؟ در پاسخ به سؤالات مورد نظر می‌توان این فروض را ارائه داد که با توجه به اینکه سرعت تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل دریاها با سرعت رو به رشد ادعاهای کشورهای ساحلی بر مناطق دریایی مجاور سواحلشان انطباق نداشته است، عرف و رویه دولت‌ها تا قبل از تدوین کنوانسیون‌های مربوط به مناطق دریایی و حتی بعد از آن نقش بسیار مؤثر و کلیدی در مدیریت دریاها توسط کشورهای ساحلی داشته و این نقش کماکان برجسته می‌باشد. با توجه به رویه‌های قضایی و داوری موجود در زمینه تحدید حدود مناطق دریایی می‌توان ادعان داشت که نه تنها عرف بین‌المللی بلکه معاهدات بین‌المللی تصویب شده در زمینه حقوق دریاها نیز تاکنون نتوانسته‌اند روشی مستقل و کارآمد را برای تمام شرایط جغرافیایی جهت تحدیدی حدود مناطق دریایی ارائه دهند.

همان طور که بیان شد، حقوق بین‌الملل دریاها بر شانه‌های استوار نظام قدرتمند عرف بین‌المللی که به دفعات مورد استناد مراجع قضایی و داوری بین‌المللی بوده، بنا شده است. لذا بسیار ضروری خواهد بود تا در یک تحقیق جامع، قواعد عرفی تحدید حدود مناطق دریایی که در طی قرن‌های متمادی بارها دستخوش تغییر و دگرگونی بوده است، مورد مطالعه قرار گیرد. نوشتار حاضر با نگاهی اجمالی به قواعد عرفی تحدید حدود مناطق دریایی به بررسی این روند می‌پردازد.

۲- مفهوم و ماهیت عرف بین‌المللی

عرف نشان دهنده یک عمل پایدار و مستمر است که بارها در طول زمان انجام گرفته است؛ لذا ماده اصلی آن زمان است، هرچند این زمان کوتاه باشد. این بدان معنا است که یک عمل پایدار به‌عنوان عرف در طی یک فرآیند آئی بوجود نمی‌آید. (Crawford, 2013: 66) پژوهشگران اغلب ریشه حقوق بین‌الملل را در اروپا دانسته و آغاز تجلی آن را در معاهدات صلح وستفالی^۵ جستجو کرده‌اند. در آن زمان، دولت‌ها بر رضایت

^۵ - معاهدات وستفالی، معاهدات صلحی است که در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸ منعقد گردید و به سی سال جنگ مذهبی میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها پایان داد. این معاهدات در دو شهر از ایالات وستفالی به نام‌های مونستر (Munster) و

^۱ - The Principle of Mare Liberum.

^۲ - Hugo Grotius (1583-1645).

^۳ - John Selden (1584-1654).

^۴ - The Principle of Mare Clausum.

برای این منظور، اعتقاد ذهنی یا روانی بر پابندی به رویه برای ایجاد یک قاعده عرفی لازم است. (فلسفی، ۱۳۹۰: ۴۲۹) از این ترکیب، به‌طور سنتی به‌عنوان تئوری «دو عنصر» یاد شده است. (Goldsmith & Posner:2005:5)

طبق بیانیه «انجمن حقوق بین‌الملل»^۶ در خصوص قواعد حاکم بر شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی عام،^۷ تعریف عرف بین‌المللی این گونه ارائه شده است: «منوط به مقررات مندرج در مواد آتی، قاعده حقوق بین‌الملل عرفی آن است که با رویه مداوم و یکسان دولت‌ها و سایر تابعان حقوق بین‌الملل در روابط (یا مؤثر بر روابط) حقوقی بین‌المللی‌شان، در شرایطی که موجب پیدایش توقعی مشروع از اعمال رویه‌ای مشابه در آینده شود، ایجاد گردیده و دوام می‌یابد.» (ILA,2000,Art:1,Commentary1) در ادامه، بیانیه مشخص می‌سازد که نه تنها اعمال فیزیکی دولت‌ها بلکه اعمال کلامی نیز به‌عنوان رویه لحاظ می‌شوند. (انجمن حقوق بین‌الملل، ۱۳۸۴: ۲)

رویه یا عنصر مادی تشکیل دهنده عرف متضمن چند ویژگی کلی است. اول اینکه، رویه برای شکل‌گیری قاعده عرفی باید «عام» باشد. (تونکین، ۱۳۸۴: ۳۴۳) دوم اینکه، عرف در ظرف زمان استقرار یافته و مستمر است. (Wood Rep 2014:57) دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال بیان داشت: «گذشت مدت زمانی کوتاه لزوماً یا به‌خودی‌خود مانع تشکیل قاعده حقوق بین‌الملل عرفی نمی‌شود، بلکه رویه باید به صورتی شکل گرفته باشد که شناسایی کلی این امر که قاعده‌ای حقوقی یا الزامی قانونی مطرح بوده است را بدست دهد.» (ICJ Rep,1969: 77) سوم اینکه، رویه دولت‌ها به منظور مشارکت در فرآیند ساخت قواعد حقوق بین‌الملل عرفی باید متحدالشکل باشد. و چهارم اینکه، رویه باید نمادین^۸ باشد.

در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، عنصر شخصی یا ذهنی، غالباً توسط عبارت لاتین «Opinio Jtatismuris Sive Necessi» تشریح گردیده است. (Wallace,2005: 16) عبارت مذکور از لحاظ لغوی به معنی اعتقاد حقوقی یا اعتقاد به

ضمنی^۱ خود برای پابندی به حقوق عرفی تأکید داشتند. (ذوالعین، ۱۳۸۸: ۶۶۹) این ایده توسط حقوقدانان قرون وسطی از قوانین روم اقتباس شده است. بارتولس سافراتو^۲ اظهار داشت که: «قانونی که حاصل رضایت صریح است برای اثبات، وجود نیازی به حدس‌های دیگر ندارد، لذا عرف نیازمند رضایت است. از این رو، زمان نسبتاً طولانی برای احراز آن لازم است؛ بطوری که عرف از طریق پشتکار دولت‌ها در عمل و زیر سایه رضایت شکل می‌گیرد.» (Kandes & Young,2013: 889)

حقوقدان اسپانیایی، فرانسیسکو سوارز^۳ در کتاب «معاهدات در قوانین و عدالت گسترده خدا»^۴ عرف را در مفهوم «حقوق ملت»^۵ به‌عنوان آداب و رسوم مورد توافق ملت‌های جهان در سراسر دنیا معرفی نمود. (Treves,2015:5) امروزه، حقوقدانان دیدگاه همکاران خود در قرون وسطی را جهت شکل‌گیری قواعد عرفی قبول ندارند. در دوران مدرن، بند دوم ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری مبنای شناسایی عرف بین‌المللی به‌عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل قرار گرفته است. در عصر سازمان ملل هانس کلسن در تعریف عرف بین‌المللی اظهار داشت که «عرف بین‌الملل توصیف ناخودآگاه و غیر عمدی قانون‌سازی است، که هرگز از یک فرآیند قانون‌گذاری عمدی به وجود نیامده، ولی تضمینی برای توجیه عملکرد دولت‌ها در سطح روابط بین‌الملل است.» (Cassese,2005: 157) عرف، تحکیم رویه‌های متصل به اعمال و افعالی است که در حد خود مبنای آن رویه‌ها است. این رویه‌ها از تکرار تدریجی اعمال و افعالی پدید می‌آید که صرفاً برای تأمین منافع معینی انجام می‌گیرند و به موازات انجام گرفتن، آن اعمال و افعال ذهنیتی به وجود می‌آید که بدان «وجدان حقوقی» می‌گویند. (زرزنان، ۱۳۹۳: ۱۲)

اگرچه عرف را می‌توان به‌عنوان یک تعهد قانونی برگرفته شده از یک رفتار که توصیف مشروعی را ایجاد کرده نام برد، ولی

اوسنابروک (Osnaburk) انعقاد یافت. این سند آغاز جامعه بین‌المللی مدرن است.

¹ - Dactum Tacitum (Tacit Consent).

² - Bartolus de Sassoferrato(1313-1357).

³ - Francisco Suarez (1548-1617).

⁴ - Treaties on the Law and God the Lawgiver.

⁵ - Jus gentium (Law of Nations).

⁶ - International Law Association.

⁷ - The Formation of General Customary International Law.

⁸ - Representative.

کرد. دیوان اظهار داشت که: «هیچ حد قانونی مشخص و صریحی وجود ندارد که دولت‌ها بر پایه آن‌ها فلات قاره خود را تحدید نمایند.» (ICJ Rep, 1969: 93)

اولین مرجعی که در خصوص تأثیر رویه دولت‌ها در تحدید حدود مناطق دریایی اشاره داشت، دیوان داوری انگلستان/ فرانسه^۳ در زمینه مناقشات در کانال انگلیس و اقیانوس اطلس بوده است. دیوان داوری با ایجاد یک کمر بند فرضی، جزایر را به صورتی که محدوده بین آن‌ها به عنوان دریای سرزمینی شناخته شوند، جزایر فرانسوی را محصور نمود. استفاده از این روش به سرعت در رویه دولت‌های ساحلی مورد استفاده قرار گرفت. (Arbitral Award, 1977: 195) مناقشه دیگر در این قضیه وجود جزایر سیلی در فاصله ۲۱ مایلی از سواحل بریتانیا در منطقه کورن وال بوده است. در صورت استفاده از روش «خط هم فاصله»، جزایر تأثیر بسیار نامتناسبی بر مرزهای دریایی تحمیل می‌کردند، لذا دیوان داوری با استناد به رویه دولت‌ها تأثیر جزئی جزایر را بر تحدید حدود مورد پذیرش قرار داد و بیان داشت: «در تعدادی از نمونه‌های موجود به عنوان رویه دولت‌ها شاهد تأثیر جزئی جزایر واقع در خارج از دریای سرزمینی بر خط تحدید حدود مرزهای دریایی بوده‌ایم؛ لذا می‌توان از این روش جهت ایجاد یک «خط هم فاصله» تقریباً عادلانه بهره جست. (Arbitral Award, 1977: 200)

۲- حقوق دریاها از ۱۴۹۳ تا قرن نوزدهم

نقطه آغازین ردیابی تکامل حقوق بین‌الملل دریا، در پرتو تنش بین ادعای حق بر حاکمیت و نظریه آزادی دریاها پس از اولین سفر دریانوری کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲ رقم خورده است. (Treves, 2015: 5) در ادامه با ایجاد انشعابات مذهبی جدید، فرامین صادر شده از جانب پاپ الکساندر چهارم همچون فرمان ۱۴۹۴ از درجه اعتبار ساقط گردید. گروسیوس اصل آزادی دریاها را در برابر استفاده انحصاری از دریاها توسط پرتغال و اسپانیا که تقریباً به حالت یک رویه عرفی درآمد بود قرار داد. (Castillo, 2015: 27) و در سال ۱۶۰۴ اعلامیه دریای بسته

الزام است. این مفهوم در اواخر قرن نوزدهم در آلمان آشکار شد. به نظر می‌رسد مفهوم رضایت اولین بار در سال ۱۸۹۶ توسط آلفونس ریویر^۱ کسی که معتقد بود عرف از طریق تکرار حقایق، با آگاهی از ضرورت عمل به آن بوجود می‌آید مطرح شده است. شرایط تحقق عرف نیز اولین بار توسط فرانس ون لیست^۲ بیان شد. وی معتقد بود حقوق عرفی با رویه واقعی دولت‌ها همراه با وجدان و لزوم قانونی ایجاد می‌شود. (Von Liszt, 1896: 6) دیوان در رأی لوتوس نیز بیان داشت: «عمل ظاهری به یک رویه با علم برداشتن یک وظیفه قانونی برای انجام عمل، باعث ایجاد رویه و نهایتاً عرف می‌گردد.» (PCIJ, 1927: 28) دیوان بین‌المللی دادگستری نیز رفتار مبتنی بر اعتقاد الزام‌آور را منشأ ایجاد عرف دانسته است. (ICJ Rep, 1969: 65) از سوی دیگر، عنصر اعتقاد حقوقی در تفکیک رویه‌های مولد حقوق عرفی و دیگر رویه‌ها، مؤثرترین نقش را ایفاء می‌کند. (زر نشان، ۱۳۹۳: ۱۳۵)

۳- روش تحقیق: روش تحقیق در این نوشتار به صورت توصیفی-تحلیلی است.

بحث و نظر

۱- رویه دولت‌ها در تحدید حدود مناطق دریایی

از سال ۱۹۴۲ تاکنون بیش از صدها توافق دو یا چند جانبه در زمینه تحدید حدود مناطق دریایی میان دولت‌های ساحلی منعقد شده است که اغلب این توافق نامه‌ها به تحدید حدود فلات قاره اختصاص دارند. حال دو سؤال به ذهن متبادر می‌گردد: اول اینکه آیا رویه دولت‌ها به روش خاصی برای تحدید حدود مناطق دریایی اشاره کرده است یا بر روشی با پیشینه و وضعیت ممتاز بیش از روش‌های دیگر تأکید داشته است؟ دوم اینکه اگر پاسخ سؤال پیشین منفی است، آیا رویه دولت‌ها هنوز به عنوان یک عملکرد قانونی در زمینه تحدید حدود دریایی قابل استفاده است؟ پاسخ به سؤالات مذکور را می‌توان در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال جستجو

^۱ - Alphonse Rivier (1896).

^۲ - Franz Von Liszt (1851-1919).

^۳ - UK- France Arbitration (1978).

در مقابل، آزادی دریاها هرگونه ادعا مبتنی بر اعمال اقتدار ملی در فراسوی دریاها (محدوده‌ای خارج از کمربند باریک ساحلی در طول خط ساحل) را تکذیب کرد. طبق این دکترین، کشتی‌ها از آزادی عبور و مرور در دریاها تحت صلاحیت کشور صاحب پرچم بدون هیچ گونه محدودیتی برخوردار هستند. (Castillo, 2015: 40)

در قرن هجده و نوزده، رژیم پذیرفته شده دریاها همان قواعد ارائه شده توسط **گروسیوس** یعنی آزادی دریاها به استثناء یک محدوده باریک از آب‌های مجاور به ساحل برای کشورهای ساحلی بوده است. با این حال، در سال ۱۷۰۲ کورنلیوس ون **بینکر شوک**^۴ معتقد بود سلطه کشورهای ساحلی بر دریاهای نزدیک تا جایی که قدرت سلاح‌های انسانی پایان می‌پذیرد معقول است. بنابراین قاعده «بُرد توپ»^۵ مورد توجه دول ساحلی برای تعیین کمربند باریک ساحلی قرار گرفت. (Scott's, 1923: 17) به مرور، اعمال یک حد ثابت به‌عنوان کمربند آب‌های ساحلی که در آن حاکمیت دولت ساحلی به رسمیت شناخته شده باشد، در رویه دولت‌ها در خلال قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به تصویب رسید. (Klein, 2011: 24)

در اواخر قرن نوزدهم، نظریه آزادی دریاها در پی تصویب «قانون شناورها»^۶ با محدودیتی بزرگ مواجه شد. پس از لغو قانون فوق در ۱۸۷۶، انگلستان و آمریکا به‌منظور مبارزه با قاچاق مشروبات الکلی معاهدات مشروب را منعقد کردند و در پی آن کشورهای متعدد دیگر به سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۳۰ حاکمیت آمریکا برای جستجوی کشتی‌هایی که با پرچم افراشته در حدی فراتر از سه مایل دریایی و یا در فاصله یک ساعت قایقرانی از دریای سرزمینی آمریکا قرار دارند و مظنون به قاچاق مشروبات الکلی می‌باشند را در زمینه تعقیب، تجسس و بازداشت متهمان پذیرفتند. (Ficken, 1975: 705) در این زمان حقوق دریاها شاهد ظهور رویه نوین برای شکل‌گیری منطقه دریایی جدید با عنوان منطقه مجاور یا نظارت بود.

توسط بریتانیا برای دریاهای مجاور این کشور جزیره‌ای و ۲۷ دماغه آن ارائه شد. دولت وقت بریتانیا با رسم خطوط مبدأ مستقیم آب‌های بسته، پشت این خطوط را جزء حاکمیت دولت بریتانیا اعلام کرد. طبق دکترین دریایی بسته، یک کشور در ادعا و اعمال حاکمیت بر بخشی از دریای مجاور یا مقابل خط ساحلی مَحَق است. این نگرش در خلال چندین دهه، سه نوع ادعا را مطرح ساخت:

ادعای نوع اول؛ کشورهای ساحلی با استناد به نوع و کیفیت خط ساحلی موجود خواستار ایجاد یک کمربند دریایی در اطراف سواحل بودند. کشوری که خواستار دسترسی و اعمال حاکمیت در آب‌های مقابل سواحل خود را دارد، به‌طور معمول قصد ایجاد و حفظ نظم عمومی در مناطق ساحلی خود و حفاظت از منافع اقتصادی و امنیتی را نیز در ذهن خواهد داشت. پس از یک دوره نسبتاً طولانی در عدم ارائه تعریفی دقیق از ماهیت حقوقی قدرت حاکمیتی دولت ساحلی بر کمربند مذکور، نهایتاً توافق‌های شکل گرفته در خلال قرن بیستم توانست ابهامات موجود را رفع نماید. کمربند ساحلی به مرور تحت عنوان «آب‌های سرزمینی» و دریای سرزمینی به‌عنوان یکی از مفاهیم حقوق مدرن دریاها، جایگاه خود را در قواعد عرفی و معاهده‌ای مشخص ساخت.

ادعای نوع دوم؛ از سوی ملت‌های دریانورد اروپایی مطرح شد. ادعاهای مطروحه از سوی دانمارک در دریای شمال و اطراف جزایر فارو، ایسلند و گرینلند برای اهداف ماهیگیری، **آدولفوس گوستاو**^۱ سوئدی برای دریافت قدرت اخذ عوارض از کشتی‌های تجاری در حال عبور از دریای بالتیک، جمهوری **جنوا** بر دریای **لیگوریان**^۲ و یا ادعای جمهوری **ونیز** بر دریای **آدریاتیک** نمونه‌هایی از این دست است.

ادعای نوع سوم؛ ادعای **جیمز اول** پادشاه انگلستان بر آب‌های مجاور کشورش بود. او با استناد به مفهوم «ابهام‌زدایی زمین»^۳ برگرفته شده از حقوق اسکاتلند، پادشاه را صاحب هر آن چیزی می‌دانست که در چشم انداز ساحل است.

⁴ - Cornelius Van Bynkershoeck.

⁵ - Cannon Shot.(3 miles).

⁶ - Hovering Act(1715-1750).

¹ - Territorial Waters.

² - Ligurian Sea.

³ - Land – Kenning.

که خط از نزدیک‌ترین نقطه به سرزمین اصلی، جزیره‌ها، صخره‌ها و ... اندازه‌گیری شود.» (League of Nations Treaty, 1927: 61)

علاوه بر این، در معاهده ۱۹۳۲ فی مابین ایتالیا و ترکیه، مرز دریایی در سواحل آناتولی با استفاده از سیستم خط میانه ترسیم شده است. (British & Foreign State, 1937: 629) علاوه بر این، در موارد متعدد دیگر نیز سیستم خط میانه به‌عنوان یک اصل مناسب در تحدید حدود دریای سرزمینی مورد توجه قرار داشت.

با توجه به حمایت گسترده دولت‌ها در رویه تدوین قوانین بین‌المللی و آرای دانشمندان، به نظر می‌رسد که تمایل واضحی به استفاده از سیستم خط میانه به‌عنوان یک اصل هدایت‌کننده برای تحدید حدود دریای سرزمینی به خصوص تنگه‌ها وجود دارد. البته ذکر دو نکته لازم است: اول اینکه باید توجه داشت که روش دقیق و خاصی برای رسم یک خط میانه در آن زمان وجود نداشت. لذا اصطلاح خط میانه لزوماً به معنای دقیق هندسی آن نبوده است. دوم اینکه برخی از نویسندگان اندیشمندان حقوق در بعضی موارد معتقد بودند که مراجعه به سیستم خط میانه نتایج ناعادلانه‌ای رقم خواهد زد.

۳-۲- سیستم ترسیم خط عمود بر جهت کلی ساحل

در تحدید حدود جانبی دریای سرزمینی مواردی مشاهده شده که دولت ساحلی با ترسیم یک خط عمود بر جهت کلی ساحل^۲ اقدام به تحدید حدود نموده است. مهم‌ترین نمونه در این زمینه می‌تواند قضیه گریسبادارنا باشد. (Arbitral Award, 1977: 195) در این قضیه طرفین پذیرفته بودند که خاک سرزمین نروژ در منطقه بوهسلند در پی صلح رُسکلید در سال ۱۶۵۸ به سوئد واگذار شده بود و از سوی دیگر قلمرو دریایی در این ناحیه بر طبق اصل اساسی قوانین بین‌المللی تابع سرزمین بوده است. لذا دیوان داوری نه ترسیم خط میانه و نه خط‌القعرا که جزء قواعد و اصول تحدید حدود مؤثر در قرن هفدهم بود را

۳- قواعد تحدید حدود مناطق دریایی تا قرن بیستم

مناطق دریایی در حقوق بین‌الملل دریاها به‌صورت صلاحیت دولت ساحلی بر مناطق مورد تعریف ارائه شده است. (Kuwahara, 1992: 26) تحدید حدود به فرآیندی اطلاق می‌شود که در طی آن خطوط جداکننده حوزه فضایی صلاحیت دولت ساحلی بر فضای دریایی آن کشور ترسیم گردد. این عملیات فرضی در شرایطی که کشورهای همسایه ساحلی مقابل و مجاور یکدیگر باشند، می‌تواند با همپوشانی مواجه شوند.

در زمان منتهی به قرن بیستم در تعیین مرزهای دریایی روش‌های گوناگونی مورد توجه دولت‌های ساحلی قرار گرفته که هر کدام در شکل‌گیری بخشی از حقوق بین‌الملل دریاها در قرن بیستم مؤثر بوده است.

۳-۱- خط میانه

سیستم «خط میانه» یک روش تحدید حدود مناطق دریایی است که از طریق ترسیم خط میانه بین دو ساحل ایجاد می‌شود. تعداد نسبتاً زیادی از معاهدات تحدید حدود دریایی با استفاده از همین روش اقدام به تحدید حدود مناطق دریایی نموده‌اند. به‌عنوان مثال، پیمان صلح فردریک شام^۱ در سال ۱۸۰۹ فی مابین سوئد و روسیه، با ترسیم خط میانه از خلیج بوتنیا تا دریای آلدن توانست تحدید حدود را محقق سازد. علاوه بر این، معاهده بین بریتانیا و ایالات متحده برای حل و فصل اختلاف تحدید مرز اورگان، طرفین ترسیم یک خط میانه در کانال جدا کردن جزایر ونکووری در بخش جنوبی تا تنگه فوکا در اقیانوس آرام را پیشنهاد نمودند و مورد پذیرش قرار گرفت. (British & Foreign State, 1845: 14) در معاهده ۱۹۲۴ فی مابین فنلاند و نروژ برای تحدید حدود مرز دریایی بین استان فین مارک و قلمرو پت سامو مقرر شد که: «در نقطه‌ای که کانال در اقیانوس منجمد شمالی فراتر از منطقه جاکوبسل قرار گرفته، خط جداکننده بین آب‌های سرزمینی دو دولت ساحلی باید در فاصله کاملاً مساوی نسبت به ساحل دو دولت باشد؛ به این شکل

² - The System of a line perpendicular of the general direction of the coast.

¹ - Peace Treaty of Fredrikshamn (1809).

۱۸۸۱ شیلی و آرژانتین معاهده مرزی را تدوین کردند که در آن کانال بیگل در سمت جنوب از طریق تیرادل فوگو به عنوان مرز بین دو دولت اعلام شد.

در پرتو رویه محدود در دسترس دولت‌ها و تعداد قضایای مطروحه می‌توان اذعان داشت که، مؤثر بودن سیستم خط تالوگ برای تحدید حدود مناطق دریایی مستند نیست.

۳-۵- سیستم منطقه مشترک

نهایتاً کشورهای ساحلی در قرن نوزدهم در صورت همپوشانی مناطق دریایی می‌توانستند با تصویب یک معاهده از سیستمی به نام منطقه مشترک^۱ استفاده نمایند. معاهده ۱۸۷۹ میان فرانسه و اسپانیا خلیج فیگوریر (Gf De Martens, 1879, 364) را در سه موضع، یک منطقه برابر برای فرانسه و اسپانیا و یک منطقه مشاع به صورت منطقه مشترک تحدید نمود. (ماده ۱) با این وجود، سیستم منطقه مشترک دقیقاً یک تکنیک تحدید حدود نیست. (ICJ Rep, 1969:98) زیرا در این روش منطقه همپوشانی شده تحدید نمی‌گردد بلکه صرفاً به صورت مشترک مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

۴- قواعد تحدید حدود مناطق دریایی قبل از جنگ جهانی دوم
تغییر ساختار قدرت و گسترش ارتباطات سیاسی ملت‌ها پس از جنگ جهانی اول، لزوم توسعه قواعد عرفی، رفع ابهامات و اختلافات موجود بین کشورها به خصوص تعارضات در میزان عرض دریای سرزمینی، اتحاد کشورها را بر آن داشت تا تدوین قواعد حقوق دریاها را در دستور کار خود قرار دهند. بنابراین، ایده الزام تدوین و توسعه قواعد بین‌الملل در زمینه حقوق دریاها یا حداقل تعیین جنبه‌های خاص آن ظهور نمود. (Treves, 2015:7) سه انجمن در این زمینه زحمات قابل ملاحظه‌ای را متحمل شدند. تلاش‌های صورت گرفته در حلقه-های دانشگاهی در زمینه حقوق بین‌الملل توسط مدرسه حقوق هاروارد، انجمن حقوق بین‌الملل و انستیتو حقوق بین‌الملل در کنفرانس ۱۹۳۰ لاهه به اوج خود رسید. تحقیقات هاروارد، دو پیش‌فرض در زمینه دریای سرزمینی و دزدی دریایی را در پی

نپذیرفت. دیوان در این مورد حکم به ترسیم خط عمود بر جهت کلی ساحل داد.

۳-۳- امتداد مرز زمینی

سیستم امتداد مرز زمینی برای تحدید حدود مرزهای دریایی در مواردی کاربرد دارد که مرز زمینی در نقطه‌ای غیر از زاویه راست ساحل را ملاقات می‌کند. در این حال بهتر است یک خط در امتداد مرز زمینی در منطقه سایه‌دار B-D ترسیم گردد که البته می‌تواند نتایج ناعادلانه‌ای را در پی داشته باشد مخصوصاً در مناطقی که مرز زمینی ساحل را در یک زاویه قائم ملاقات نکند.

۳-۴- خط‌القعر

چهارمین روش مورد نظر برای تحدید حدود، سیستم خط‌القعر است که در زمینه تحدید حدود رودخانه‌های مرزی یا مشترک بین کشورها توسعه یافته است اما هرگز تعریف دقیقی از آن ارائه نشده است. با این وجود دیپلاسه تعریف از خط‌القعر ارائه داده است. (Tanaka, 2008:267)

اول؛ به معنای ساده محدوده قابل کشتیرانی در کانال یا رودخانه است. به نظر می‌رسد این تعریف اولین بار در پی معاهده منعقد بین متفقین و دانمارک در سال ۱۹۲۰ برای ایجاد یک مرز با قابلیت کشتیرانی ارائه شده است. (League of Nations Treaty, 1920: 244)
دوم؛ خط میانه در کانال یا رودخانه با قابلیت کشتیرانی است. (Tanaka, 2008:27)

سوم؛ عمیق‌ترین نقطه کانال یا رودخانه است. این مفهوم اولین بار در پیمان میان بریتانیا و مکزیک در سال ۱۸۹۳ جهت تعیین مرز بین مکزیک و هندوراس مطرح شده است. (British & Foreign State, 1892: 59)

قضایای حقوقی یکی دیگر از منابع موجود برای بررسی مفهوم خط‌القعر است. نمونه‌ای دیگر از این کاربرد را می‌توان در اختلافات مرزی در کانال فی مابین شیلی و آرژانتین جست و جو کرد. کانال بیگل که در بخش جنوبی آمریکای جنوبی حدود ۷۰ مایلی (Km112) شمال کیپ هورن یک راه باریک دریایی با میانگین پهنای ۳-۳.۵ مایل (6. 8-5 Km) و طولی معادل ۱۲۰-۱۵۰ مایل (Km 192-240) است. در ۲۳ جولای

^۱ - Common-Zone System.

در خلال مذاکرات هفت ساله روش خط میانی برای تحدید حدود مرزهای دریایی کشور همسایه ساحلی مخالف و تحدید حدود مرزهای دریایی در تنگه‌های بین‌المللی پیشنهاد شد و برای وضعیت‌های سواحل مجاور توسل به امتداد خط مرز دریایی سرزمینی مورد نظر قرار گرفت و در ادامه نیز نقش موثر توافق‌نامه‌های دو یا چند جانبه مجدداً مطرح شد. (ILC, 1951: 288) در نهایت کمیسیون حقوق بین‌الملل با پذیرش برخی استثنائات و اوضاع و شرایط خاص جغرافیایی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی عدول از روش‌های خط میانه، اصل متساوی-المسافت را در تحدید حدود مرزهای دریایی را پذیرفت و در سال ۱۹۵۷ به درخواست کمیسیون حقوق بین‌الملل اولین کنفرانس حقوق دریاها در مجمع عمومی کار خود را آغاز کرد.

بر اساس کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در مورد دریای سرزمینی، این مفهوم به حاشیه‌ای از دریاها که مجاور ساحل آن است، قلمداد می‌شود که دولت ساحلی در آن دارای حق حاکمیت است. این تعریف از دریای سرزمینی برگرفته شده از رویه دولت‌های ساحلی قرن هفدهم در ایجاد آب‌های سرزمینی است. ایده استفاده از منطقه نظارت جهت سازش بین گروه‌های مختلف و حل مسأله عرض دریای سرزمینی توسط آقای رنو در خلال بحث در زمینه مناطق بی‌طرف در مؤسسه حقوق بین‌الملل به سال ۱۸۹۴ مطرح شده بود و نهایتاً کنفرانس ۱۹۵۸ ژنو بر ایجاد منطقه نظارت به توافق رسید. شناسایی این منطقه دریایی نیز دارای منشأ عرفی است.

طبق بند ۱ ماده ۱۲ کنوانسیون دریای سرزمینی و منطقه نظارت، در صورتی که سواحل دو کشور مقابل یا مجاور یکدیگر باشند، هیچ یک از دو کشور مزبور حق ندارد دریای سرزمینی خود را از خط منصفی که هر نقطه آن از نزدیک‌ترین نقاط روی خطوط مبدأ عرض دریای ساحلی دو کشور به یک اندازه است جلوتر ببرد؛ مگر آن که بین دو کشور مزبور بر خلاف این اصل توافق شده باشد. مقررات این بند اجراء نخواهد شد، چنانچه به دلیل مالکیت تاریخی یا اوضاع و احوال خاص دیگر لازم باشد که حدود دریای ساحلی دو کشور به طریقی غیر از مقررات این

داشت. از سوی دیگر انیستیتو حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۲۸ راه حلی برای ابهامات موجود در دریای سرزمینی و رژیم حقوقی کشتیرانی و قواعد حاکم بر خدمه آنان در بنادر خارجی در زمان صلح ارائه داد. شالوده اصلی، مباحث کنفرانس ۱۹۳۰ دریای سرزمینی بود؛ لذا دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه مطرح شد که عمده‌ترین آن‌ها تحدید حدود دریای سرزمینی در کشورهای همسایه مجاور و مقابل بوده است. لیکن کنفرانس در ارائه کنوانسیون در زمینه تحدید حدود دریای سرزمینی ناکام ماند.

۵- قواعد تحدید حدود مناطق دریایی پس از جنگ جهانی دوم
اعلامیه‌های مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵ **ترومن** رئیس‌جمهور وقت آمریکا، نقطه عطفی بود در به رسمیت شناختن ادعاهای دولت‌های ساحلی بر حقوق انحصاری فراتر از دریای سرزمینی که می‌توانست زمینه‌ساز بروز نگرانی‌های جدید در خصوص منابع طبیعی بستر و زیر بستر در فلات قاره و اعمال سیاست‌های اجرایی آمریکا در مقابل قاعده احترام به ماهیگیری در مناطق دریایی به ویژه دریای آزاد گردد. اغلب کشورهای آمریکای لاتین علاقمند به منابع جاندار منطقه و برخی خواستار دستیابی به منابع معدنی و جاندار ۲۰۰ مایلی طول سواحل بودند. این فاصله ۲۰۰ مایلی حاصل اعلامیه بی‌طرفی دولت‌های آمریکای لاتین در خلال جنگ جهانی دوم است. ایسلند در سال ۱۹۴۸ با تصویب اهداف سیاست ملی بلند مدت در زمینه صلاحیت ماهیگیری در منطقه‌ای خارج از محدوده فلات قاره موافقت کرد. شیلی، اکوادور و پرو در اعلامیه **سانتیاگو**^۱ خواستار اعمال صلاحیت حاکمیتی در کمربندی به عرض ۲۰۰ مایل از خط ساحل بودند. (Treves, 2015: 12) در خواست مذکور به شدت مورد مخالفت کشورهای ساحلی قرار گرفت لذا در سال ۱۹۴۹ کمیسیون حقوق بین‌الملل به پیشنهاد ایسلند، حقوق دریاها را در لیست توسعه و ترقی حقوق بین‌الملل قرار داد.

^۱ - Santiago Declaration (1952).

کنفرانس سوم دریاها در سال ۱۹۷۳ کار خود را برای بازنگری مجموعه قواعد و مقررات‌های مربوط به حقوق دریاها آغاز کرد و این در حالی بود که به نظر می‌رسید کشورهای جهان در دو جبهه کشورهای موافق اصل فاصله متساوی و کشورهای موافق اصل انصاف نسبت به هم موضع‌گیری شدیدی اتخاذ کرده‌اند. (Galdorisi & Vienna, 1997: 2) با وجود اینکه کسب موفقیت در ظاهر غیر ممکن به نظر می‌رسید، کنوانسیون ۱۹۸۲ عرض دریای سرزمینی را با تکیه بر رویه و عرف موجود محدود به منطقه‌ای که نباید از ۱۲ مایل دریایی از خط مبدا تجاوز نماید تعیین کرد. (Anderson, 2007: 13) البته هنوز برخی از کشورهای جهان از قانون سه مایل دریایی برای تعیین عرض دریایی سرزمینی خود تبعیت می‌نمایند. تعریف ارائه شده از منطقه مجاور نیز در کنوانسیون ۱۹۸۲ با دو اصلاح مواجه شد: اول اینکه به موجب کنوانسیون جدید حقوق دریاها، منطقه مجاور دیگر بخشی از دریای آزاد محسوب نمی‌شود بلکه جزء منطقه انحصاری اقتصادی محسوب می‌شود و دوم اینکه منطقه نظارت نباید بیش از ۲۴ مایلی خط مبدأ تعیین گردد. (Anderson, 2007: 14) در خصوص تحدید حدود دریاهای سرزمینی نیز مطابق ماده ۱۵ کنوانسیون ۱۹۸۲ اصل بر توافق میان دولت‌های ساحلی مقابل یا مجاور است و در صورت عدم توافق از خط میانه در خصوص دولت‌های مقابل یکدیگر و یا از خط متساوی‌المسافت در خصوص دولت‌های مجاور یکدیگر استفاده خواهد شد. در این زمان، هر دو روش به عنوان بخشی از عرف بین‌المللی مورد شناسایی دولت‌ها، نهادهای قضایی و غیرقضایی قرار گرفته است. با این وجود، رویه قضایی و داوری بین‌المللی در زمینه تحدید حدود مناطق دریایی نشان می‌دهد که هر قضیه به‌طور کاملاً جداگانه توسط قضات و داوران مورد بررسی قرار می‌گیرد و اعمال هیچ روش خاصی کماکان بر دولت‌ها تحمیل نشده است.

کنوانسیون مطابق بند ۱ ماده ۷۶ تعریف فلات قاره را این‌گونه گسترش می‌دهد. در این میان برخی از دولت‌های ساحلی که فلات قاره آنان به‌طور طبیعی به بیش از ۲۰۰ مایل دریایی گسترش می‌یافت، خواستار فلات قاره با عرض بیش از ۲۰۰

بند تعیین شود. در مدت زمان بسیار کوتاه، نگرش قاعده سه گانه (توافق، خط هم‌فاصله، شرایط خاص) به یک روش قابل اجراء و عرفی در تحدید حدود دریای سرزمینی مبدل گشت. (Evans, 2015, 256) تأثیر این قاعده را می‌توان در ماده ۶ کنوانسیون راجع به فلات قاره کنوانسیون ژنو ۱۹۵۸ در خصوص منطقه فلات قاره نیز شاهد بود.

با توجه به ویژگی‌های برجسته این مقررات و رویه قضایی بین‌المللی دو نکته قابل ذکر است. اول اینکه با استقرار قاعده سه‌گانه، دو کنوانسیون ژنو در غیاب هرگونه توافقی بین دولت‌های ساحلی بر اساس قاعده کلی «خط هم‌فاصله - شرایط خاص» عمل خواهند نمود. (ICJ Rep, 2001: 175) دوم اینکه به نظر می‌رسد که عدالت، مفهوم بنیادین هر دو ماده است زیرا در هر دو توجه خاصی به شرایط حاکم بر سواحل دولت‌ها شده است و این به معنای امکان اصلاح نتایج نابرابر حاصل از بکارگیری روش «هم‌فاصله» است.

دستور کار دومین کنفرانس حقوق دریاها بررسی مسأله عرض دریای سرزمینی و تعیین حدود مناطق اختصاصی شیلات بوده است. با این وجود، پیشنهاد شش مایل دریای سرزمینی و شش مایل منطقه مجاور به‌عنوان منطقه انحصاری ماهیگیری با کمبود یک رأی مورد تصویب قرار نگرفت.

۶- تحدید حدود مناطق دریایی پس از ۱۹۸۲

در خلال سال‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ تعداد بی‌شماری از کشورها به‌طور یک‌جانبه اقدام به تحدید حدود دریای سرزمینی خود نمودند. مناطق ماهیگیری به‌طور چشمگیری عریض‌تر شده و از ۱۲ مایل در اوایل دهه پنجاه میلادی به ۲۰۰ مایل در اواسط دهه هفتاد میلادی گسترش یافتند و همین موضوع باعث بروز اختلاف مرزی بین ایسلند و بریتانیا در خلال سال‌های ۱۹۷۶ - ۱۹۶۰ بوده است. صدور رأی از جانب دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص فلات قاره دریای شمال و تأسیس دیوان داوری بین فرانسه و انگلیس در سال ۱۹۷۷ همگی نشان‌دهنده افزایش روز افزون ادعاهای کشورهای ساحلی در خصوص مرزهای دریایی‌شان و نقص کنوانسیون‌های ۱۹۵۸ ژنو بود.

دو جانبه به منظور تأیید ادعاهای مزبور و نیز اقداماتی در سطح منطقه‌ای در اروپا برای کنوانسیون ۱۹۶۴ شیلات شد.

ایسلند در سال ۱۹۷۲، یک منطقه ماهیگیری انحصاری ۵۰ مایلی ایجاد کرد که با مخالفت شدید انگلیس و جمهوری فدرال آلمان مواجه شد. دیوان بین‌الملل دادگستری تصدیق کرد که دولت ساحلی ایسلند حقوق ترجیحی و ممتاز در بهره‌برداری از شیلات در اطراف سواحل خود دارد، ولی از دیدگاه دیوان این حقوق ترجیحی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن حقوق جوامع ساحلی دیگر اعمال شود. (ICJ Rep, 1974:205)

مفهوم منطقه انحصاری اقتصادی برای اولین بار توسط نماینده کنیا در اجلاس کمیته حقوق مشورتی آسیا و آفریقا در ژانویه ۱۹۷۱ و نیز سال بعد در کمیته بستر دریاهای سازمان ملل مطرح شد. این پیشنهاد با حمایت فعال بسیاری از دول آسیایی و آفریقایی روبه‌رو شد. در همین زمان، بسیاری از دولت‌های آمریکای لاتین اقدام به توسعه مفهومی تحت عنوان «دریای موروثی»^۱ کردند. ترکیب این دو مفهوم منطقه انحصاری اقتصادی را در اوایل دهه هشتاد که عملاً پذیرش بین‌المللی را به همراه داشت، به‌وجود آورد. مقررات مربوط به تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی نیز همان مقررات منطقه فلات قاره می‌باشد؛ با این حال، در صورت تفاوت میان مرز فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی راه برای بروز اختلاف باز می‌شود.

نتیجه‌گیری

در عصر پراکندگی جوامع از یکدیگر، قواعد حقوقی به مفهوم واقعی آن پدید نیامده بود. با این حال، همین تمدن‌ها نیز به شکل ابتدایی دارای حقوق بین‌الملل بودند. در نهایت رستاخیز اجتماعی، پیدایش مفهوم دولت و مرزهای مشخص در کنگره **وستفالی**، رسمیت یافتن سیاست موازنه، انقلاب کبیر فرانسه، اعلامیه **مونرو**، آغاز همکاری‌های بین‌الدولی در اروپای کنونی، رواج کنفرانس‌های بین‌المللی دوران جدیدی را در مقابل انسان اجتماعی قرار داد. ساختار گسترده و نسبتاً پیچیده حقوق بین‌الملل مدرن ریشه در منابع آن دارد. حقوق دریاهای یکی از

مایل شدند. بر اساس بند ۵ ماده ۷۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ در خصوص حد نهایی فلات قاره این دولت‌ها، پذیرفته شد که این دولت‌ها بتوانند از طریق یکی از دو معیار: حداکثر ۳۵۰ مایل دریایی از خط مبدأ و یا صد مایل دریایی از خط با عمق ۳۵۰۰ متر استفاده نمایند.

استفاده از خطمیان و یا خط متساوی‌المسافت برای تحدید حدود منطقه فلات قاره در کنوانسیون ۱۹۸۲ به طور مستقیم مورد اشاره قرار نگرفته است. طبق ماده ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲، اصل کلی آن است که این تحدید حدود بر اساس توافق میان دولت‌های مقابل و مجاور و در راستای دستیابی به یک راه حل منصفانه انجام گیرد و در صورتی که توافقی میان آن‌ها حاصل نشد، طرفین باید از طریق آیین‌های حل اختلاف که در بخش پانزدهم کنوانسیون درج شده‌اند، اختلاف خود را حل و فصل کنند.

یکی از نمودهای تأثیر عرف و رویه دولت‌ها در تبیین قواعد حقوقی نوین در عرصه بین‌المللی، شناسایی منطقه انحصاری اقتصادی به‌عنوان یکی از مناطق دریایی در سومین کنفرانس سازمان ملل درباره حقوق دریاهای است. تا نیمه قرن بیستم، همه آب‌های آن سوی دریای سرزمینی و منطقه مجاور، به منزله دریای آزاد نگریسته می‌شد و هیچ دولتی بر آن صلاحیت نداشت. (Hackworth, 1941:51) در پی انتشار اعلامیه‌هایی ترومن در ۱۹۵۲، شیلی، پرو، و اکوادور اعلامیه **سائیتاگو** در مورد منطقه دریایی را امضاء کردند که اعلام می‌داشت که هر کشوری واجد حاکمیت و صلاحیت یگانه بر منطقه‌ای از دریا است که در مجاورت ساحل کشور خود قرار دارد و حداقل تا ۲۰۰ مایل دریایی امتداد می‌یابد. (Ann, 1977:404) تا پیش از ۱۹۵۸ معدودی از ادعاها در مورد مناطق ماهیگیری انحصاری وجود داشت، ولی اعلام مناطق ماهیگیری انحصاری اساساً نتیجه شکست کنفرانس اول و دوم حقوق دریاهای تعیین عرض دریای سرزمینی بوده است. این نقص منجر به صدور اعلامیه‌های یک جانبه دول ساحلی برای منطقه ماهیگیری انحصاری به عرض ۱۲ مایل (یا بیشتر) و نیز انعقاد قراردادهای

¹ - Patrimonial Sea.

منطقه انحصاری اقتصادی، ریشه در منطقه دریایی کلاسیک موسوم به منطقه انحصاری ماهیگیری دارد. از سوی دیگر، بخش وسیعی از این کنوانسیون‌ها به دلیل آمیختگی عمیق عرف و رویه دولت‌ها قبل از لازم‌الاجراء شدن به عرف بین‌المللی مبدل شده‌اند و این حجتی آشکار بر تأثیر مستقیم قواعد عرفی بر قواعد تحدید حدود مناطق دریایی است. با این وجود، در این نوشتار به این نتیجه نیز رسیدیم که حقوق عرفی روش خاصی را برای تحدید حدود که از نظر حقوقی لازم‌الاجراء و یا ایجادکننده وضعیت ممتاز نسبت به روش‌های دیگر باشد ارائه نکرده است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله بر اساس شیوه نگارش مقالات حقوقی، توسط نویسنده نخست صورت گرفته است. نویسنده دوم، نظارت بر روند پژوهش و راهبری تحقیق را عهده‌دار بوده و نویسنده سوم، بازنگری نهایی مقاله را انجام داده است.

تشکر و قدردانی: از تمامی کسانی که در تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

شاخه‌های مهم و بسیار چالش برانگیز حقوق بین‌الملل که به‌طور اخص با آغاز رنسانس و فرمان پاپ الکساندر چهارم به منصفه ظهور درآمد، جزء منابع حقوقی بسیار بحث برانگیز است. حقوق بین‌الملل دریاها بر شانه‌های استوار نظام قدرتمند عرف بین‌المللی که به دفعات مورد استناد مراجع قضایی و داوری بین‌المللی بوده، بنا شده است. حقوق دریاها در بین زیر مجموعه حقوق بین‌الملل، بیشترین بهره را از عرف بین‌الملل جهت تنظیم قواعد و اصول حاکم بر نظامات حقوق دریاها داشته است. در عهد عتیق، اصل مشترک بودن دریاها اعلام شده بود. در قرون وسطی، دولت‌های بزرگ دریایی فراخور نیازشان برخی ادعاهایی را در دریاهای جهان مطرح نمودند. با این وجود، پاپ الکساندر چهارم به موجب فرمان Inter Coetera Bulle مورخ ۴ می ۱۴۹۳ اولین تحدید حدود دریایی در سرزمین‌های تازه کشف شده بین اسپانیا و پرتغال را ثبت نمود.

اصل آزادی دریاها که با انتشار کتاب آزادی دریاها در مقابل ادعاهای پرتغال مطرح شد، در اندک زمانی مورد قبول عموم واقع گردید و این آغازی شد بر شکل‌گیری قواعد تحدید حدود دریاها. از اوایل قرن بیستم تاکنون در عرصه بین‌المللی سعی شده است تا از مجموع قواعد عرفی، اعلامیه‌های یک جانبه دولت‌های ساحلی و مجموعه قوانین دریایی مصوب کشورها جهت یکسان کردن و تدوین قواعد تحدید حدود مناطق دریایی استفاده شود.

یافته‌ها حاکی از آن است که حجم گسترده‌ای از مواد کنوانسیون‌ها مخصوصاً ۱۹۸۲ حقوق دریاها به عنوان قانون اساسی دریاها برگرفته شده از عرف و رویه دولت‌ها بوده است. حتی برخی مفاهیم جدید ارائه شده در کنوانسیون همچون

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- Galdorisi, G & Vienna, K (1997). *Beyond the Law of the Sea*. United State: The National Information Standards Organization.
- Goldsmith, J & Posner, E (2005). *The Limits of International Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Hackworth, G.H (1941). *Two Digest of International Law*. Washington: United States Government Printing.
- Hugo, G (1916). *The Freedom of the Sea*, New York: Oxford University Press.
- ILC (1951). *Yearbook*. Vol I, Newyork: UN PRESS.
- Kandes, E & Young, E (2013). "How Customary is Customary International Law?". *William & Mary Law Review*, 54 (3): 886-920.
- Klein, N (2011). *Maritime Security and The Law of the Sea*. United Stated: Oxford University Press.
- Kuwahara, T (1992). *International Law of the Sea*. Osaka: Osaka University Press.
- League of Nations Treaty Series (1927). *Publn. of Treaties & International Engagements Registered W. the Secretariat Etc*. Geneva: Secretariat of the league of Nations.
- Scott's, J (1923). "Classics of International Law". *The American Journal of International Law*, 38 (2): 183-217.
- Tanaka, Y (2008). *Predictability and Flexibility in the Law of the Maritime Delimitation*. US: North American Hart Publishing.
- Treves, T (2015). *Historical Development of the Law of the Sea*. Oxford: Oxford HandBook of the Law of the Sea.
- Von Liszt, F (1896). *International Law: Systematically Represented*. Berlin: Springer.
- تونکین، گریگوری (۱۳۸۴). «آیا حقوق بین‌الملل عام، تنها حقوق عرفی است؟». ترجمه سید فضل الله نوری، مجله حقوقی، ۱۸ (۱): ۳۴۰-۳۵۲.
- ذوالعین، پرویز (۱۳۸۸). *مبانی حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- زرنشان، شهرام (۱۳۹۳). *شکل‌گیری و شناسایی حقوق بین‌الملل عرفی*. تهران: انتشارات شهر دانش.
- طلائی، فرهاد (۱۳۹۸). *حقوق بین‌الملل دریا*. چاپ پنجم، تهران: انتشارات جنگل.
- فلسفی، هدایت الله (۱۳۹۰). *صلح جاویدان و حکومت قانون*. تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو.

ب. منابع خارجی

- Anderson, D (2007). *The Modern Law of the Sea*. Lieden, Boston: Publications on Ocean Development.
- Blech, Edward C (1845-1937). *British & Foreign State Papers*. London: H.M.S.O.
- Cassesse, A (2005). *International Law*. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.
- Castillo, L (2015). *Law of the Sea: From Grotius to the International Tribunal for the Law of Sea*. Boston: Brili Nijhoff.
- Evans, MD(2015). *Maritime Boundary Delimitation*. Oxford: Oxford University Online Handbook.
- Ficken, I (1975). "The 1935 Anti-smuggling Act Applied to Hovering Narcotics Smugglers Beyond the Contiguous Zone: An Assessment under International Law". *Institutional Repository, University of Miami Law School*, 700 (4): 15-25.

- Peace Treaty of Fredrikshamn (1809).
- Santiago Declaration (1952).
- Statute of the Permanent Court of International Justice (1920).
- USA Presidential Proclamation (1945).
- Wallace, R (2005). *International Law*. London: Sweet & Maxwen.
- Wood, M (2014). *Special Rapporteur, International Law Commission*. 2nd Report on Identification of Customary International Law, New York: UN Press.

ج. پرونده‌ها

- Alaska Boundary Case (Great Britain/United States). 15 Reports of International Arbitral Awards, 1903.
- Grisbadarna Case (Norway/Sweden). 11 Reports of International Arbitral Awards, 1909.
- Gulf of Maine Case (United States/Canada). ICJ Reports, 1984.
- North Sea Continental Shelf Case (Federal Republic of Germany, Denmark, The Netherlands). ICJ Reports 1969.
- The Case of the S.S. Lotus, Permanent Court of International Justice, 1926.

د. اسناد حقوقی

- Hague Conference on The Codification of International Law (1930).

References

- Alaska Boundary Case (Great Britain/United States).15 Reports of Internatioanl Arbitral Awards, 1903.
- Anderson, D (2007). *The Modern Law of the Sea*. Lieden, Boston: Publications on Ocean Development.
- Blech, Edward C (1845-1937). *British & Foreing State Papers*. London: H.M.S.O.
- Cassesse, A (2005). *International Law*. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.
- Castillo, L (2015). *Law of the Sea: From Grotius to the International Tribunal for the Law of Sea*. Boston: Brili Nijhoff.
- Evans, MD(2015). *Maritime Boundary Delimitation*. Oxford: Oxford University Online Handbook.
- Falsafi, H (2011). *Permanent Peace and Sovereignty of Law*. Tehran: Farhang No Publishing. (Persian)
- Ficken, I (1975). "The 1935 Anti-smuggling Act Applied to Hovering Narcotics Smugglers Beyond the Contiguous Zone:An Assessment under International Law". *Institutional Repository,University of Miami Law School*, 700 (4):15-25.
- Galdorisi, G & Vienna, K (1997). *Beyond the Law of the Sea*. United State: The National Information Standards Organization.
- Goldsmith, J & Posner, E (2005). *The Limits of International Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Grisbadarna Case (Norway/Sweden).11 Reports of International Arbitral Awards, 1909.
- Gulf of Maine Case (United States/Canada). ICJ Reports, 1984.
- Hackworth, G.H (1941). *Two Digest of International Law*. Washington: United States Government Printing.
- Hague Conference on The Codification of International Law (1930).
- Hugo, G (1916). *The Freedom of the Sea*, New York: Oxford University Press.
- ILC (1951). *Yearbook*. Vol I, Newyork: UN PRESS.
- Kandes, E & Young, E (2013). "How Customary is Customary International Law?". *William & Mary Law Review*, 54 (3): 886-920.
- Klein, N (2011). *Maritime Security and The Law of the Sea*. United Stated: Oxford University Press.
- Kuwahara, T (1992). *International Law of the Sea*. Osaka: Osaka University Press.
- League of Nations Treaty Series (1927). *Pubn. of Treaties & International Engagements Registered W. the Secretariat Etc*. Geneva: Secretariat of the league of Nations.
- North Sea Continental Shelf Case (Federal Republic of Germany, Denmark, The Netherlands). ICJ Reports 1969.
- Peace Treaty of Fredrikshamn (1809).
- Santiago Declaration (1952).
- Scott's, J (1923). "Classics of International Law". *The American Journal of International Law*, 38 (2): 183-217.
- Statute of the Permanent Court of International Justice (1920).
- Talaie, F (2019). *Sea International Law*. 5th ed. Tehran: Jungle Publishing. (Persian)

- Tanaka, Y (2008). *Predictability and Flexibility in the Law of the Maritime Delimitation*. US: North American Hart Publishing.
- The Case of the S.S.Lotus, Permanent Court of International Justice, 1926.
- Treves, T (2015). *Historical Development of the Law of the Sea*. Oxford: Oxford HandBook of the Law of the Sea.
- Tunkin, G (1993). "Is General International Law, Customary Law Only?" *European Journal of International Law*, 4 (4): 534-541.
- USA Presidential Proclamation (1945).
- Von Liszt, F (1896). *International Law: Systematically Represented*. Berlin: Springer.
- Wallace, R (2005). *International Law*. London: Sweet & Maxwen.
- Wood, M (2014). *Special Rapporteur, International Law Commission. 2nd Report on Identification of Customary International Law*, New York: UN Press.
- Zarneshan, Sh (2014). *Formation and Identifying Customary International Law*. Tehran: Shahr Danesh Publishing. (Persian)
- Zolein, P (2009). *Basis of General International Law*. Tehran: Political and International Office. (Persian)